

درمان خدا برای یک موجودیت بی ثمر

یوحنا ۱۵

یوحنا ۱۵! مطالب این فصل زمانی بیان می‌گردد که عیسی تا چندی دیگر به صلیب کشیده خواهد شد. زمینه کماکان در آن شب آخر زندگی مسیح است. در بالاخانه جمع شده‌اند و شام عید فصح را با یکدیگر صرف کرده‌اند و عیسی نان و پیاله را با آنها شریک شده است و این ضیافت را از خود بجای گذاشته. و حال با آنها به شکلی بسیار صمیمانه در حال گفتگو است و به آنها می‌گوید که بعد از صعود او به آسمان، آنها چگونه باید زندگی کنند. به آنها می‌گوید که می‌رود تا برای آنها جایی حاضر کند و روح القدس را خواهد فرستاد که با آنها همیشه باشد و بماند. به آنها می‌گوید که از آنها چه زندگی‌ای را توقع دارد. بیاید با هم هشت آیه آغازین فصل ۱۵ را از انجیل یوحنا بخوانیم:

«۱ من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. ۲ هر شاخه ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد و هر چه میوه آورد آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد. ۳ الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید. ۴ در من بمانید و من در شما. همچنانکه شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید. ۵ من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. ۶ اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود. ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد. ۸ جلال پدر من آشکارا می‌شود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید. ۹ همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم: در محبت من بمانید. ۱۰ اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم.

زندگی با ارزشترین چیزی است که در اختیار دارید. آن را سرسری و پیش پا افتاده نگیرید. در حال حاضر شما یا زندگی خود را تلف می‌کنید، یا زندگی خود را روی چیزهای خوب ولی نه عالی سرمایه گذاری می‌کنید، و یا اینکه زندگی خود را روی ابدیت سرمایه گذاری می‌کنید. مطمئناً یکی از این سه تاست. مسیر زندگی شما تنها و تنها توسط خود شما تعیین می‌گردد. موروثی نیست، گرچه تا حدودی تاثیر دارد، محیط و اجتماع نیستند، گرچه تا حدودی تاثیر دارند، انتخابهای خود شما است: اینکه با آنچه که به شما داده شده است، چه می‌کنید. این است که مسیر زندگی شما را تعیین می‌کند. آن دسته از شما که در اینجا هستید و تصمیم دارید که زندگی خود را جدی بگیرید، این فصل شما را تصویر می‌کند. برای آن دسته هم که زندگی را بسیار سرسری گرفته و صرفاً از این روز به آن روز زندگی می‌کنید، باز این فصل وضعیت شما را تصویر می‌کند.

در این فصل عیسی رابطه ای را که بین تاک و شاخه و میوه هست، تصویر می‌کند تا بدین ترتیب آن رابطه بی‌همتایی را که بین عیسی و پیروان او دارد، نمایان سازد و به این ترتیب آنها بفهمند که زندگی‌ای را که او به آنها

به پری عطا کرده است، چگونه زیست کنند. «... من آمده ام تا شما حیات یابید و آن را به وفور حاصل کنید! (یوحنا ۱۰)» منظور عیسی از این حیات وافر چه بود؟ خدا با این سخن توقع دارد که ما چطور زندگی کنیم؟

۱- خدا از ما توقع دارد که در رابطه صحیح با تاک زندگی کنیم.

حیات وافر حیاتی است که در رابطه صحیح با تاک صورت می‌گیرد. مطلب در اینجا روی هویت ما می‌چرخد. هر روز ما با این سوال روبرو هستیم که «کی هستیم؟» من کیستم؟ چرا اینجا هستم؟ چرا از این تجربیات و استعدادهایی که منحصر به شخص من هست، برخوردارم؟ من کیستم؟ چرا اینجا هستم؟ و مسیح در این متن این سوال را با زبانی بسیار ساده جواب می‌دهد. مسیح می‌گوید: «من تاک هستم و شما شاخه‌ها» من هستم که به شما حیات می‌دهم و شما از آن جهت موجودیت دارید که میوه بیاورید! «خیلی ساده بیان شده است، اینطور نیست؟ من تاک هستم، شما شاخه‌ها هستید. از آن جهت موجودیت دارید که میوه آورید. همین! درک این تصویری که عیسی در این متن بیان می‌دارد، بسیار مهم است. در رابطه با اینکه کی هستیم، در متنی که خواندیم، دو موضوع مهم وجود دارد:

متصل بودن و داشتن ارتباط دو طرفه!

الف - متصل بودن:

مسیح گفت که من تاک هستم و شما شاخه‌ها و این دو باید به نحوی با هم مرتبط گردند. برای اینکه ما بتوانیم میوه آوریم، برای اینکه بتوانیم زندگی خود را به عنوان مسیحی به شکلی پر و وافر آنچنانکه خدا به ما عطا کرده است زندگی کنیم، لازم است که به تاک متصل باشیم. این اتصال در زندگی ما چه موقع انجام می‌گیرد؟ زمانی که ما به این نتیجه می‌رسیم که جدا از خدا زندگی ای وجود ندارد. آن موقع که شما در زندگی خود به عیسی مسیح توکل کردید و این مطلب را درک کردید که خدا برای شما زندگی واقعی را که زندگی خود او باشد، آماده کرده است. زمانی که فهمیدید که این زندگی را شما ندارید ولی می‌خواهید داشته باشید. زمانی که فهمیدید آنچه که شما آن را زندگی می‌خوانید، در واقع مرگ تدریجی است و بین خدا و شما ورطه عظیمی قرار دارد. و باز متوجه شدید که دیگر در اینجا برای پل زدن روی این ورطه از دست شما هیچ چیز بر نمی‌آید، و متوجه شدید که شخص خدا پیشقدم شده و حیات واقعی را به شما عرضه می‌دارد و مایل است که خود آن ورطه را پوشانیده و با شما رابطه برقرار کند. زمانی که این مطلب را درک کردید و به آن چسبیدید، آن موقع بود که شما به تاک متصل شدید و آن موقع است که به تاک متصل می‌شوید. شاخه ای که شما باشید، آن موقع به تاک چسبیده و قسمتی از وجود آن می‌شود. این یعنی اتصال، و یا آنطور که کتاب مقدس می‌گوید، «اتحاد بامسیح» و یا یگانگی با او. این امر در زندگی شما کی اتفاق افتاد؟ آیا اصلاً اتفاق افتاده است؟ اگر به منشا حیات متصل نباشیم، از میوه اثری نخواهد بود. اگر به منشا حیات متصل نباشیم، به هیچ عنوان حیات واقعی و وافر نخواهیم داشت. ولی فقط اتصال داشتن نیست، ارتباط داشتن هم هست.

ب - ارتباط داشتن:

بده بستان شیره و قوت حیات و زندگی! آنهم لحظه به لحظه، روز بروز، اگر قرار است که ما ثمر آوریم. این را هم خدا به ما عرضه می‌دارد. زمانی که ما به منشا حیات متصل می‌شویم، آن موقع شروع به زیستن آن حیات می‌کنیم. در واقع در اینجا مواردی هم ذکر شده است که چطور به شکل عملی می‌توانیم این حیاتی را که هر روز باید در ما جاری شود و آن را زندگی کنیم، ابقا نماییم:

- تمرکز روی کلام خدا. فکر کردن در رابطه با آنچه که خدا گفته است. به آیه ۷ نگاه کنید. عیسی گفت: «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند!» متوجه قضیه شدید؟ «اگر در من بمانید» یعنی متصل بودن و «کلام من در شما بماند» یعنی شریک شدن در شیره و قوت حیات. من چیزهایی را با شما در میان می‌گذارم و شما اجازه می‌دهید که آنها زندگی شما را عوض کنند. صرفاً کلام را نمی‌شنوید، بلکه آنها به زندگی خود آورده و اجرایشان می‌کنید. تمرکز و تفکر روی کلام خدا چیزی به مراتب بیشتر از روزهای یکشنبه به کلیسا آمدن و گوش دادن به موعظه است. اجازه دادن به کلام شنیده شده است که هر روز در زندگی ما کار کرده و آن را عوض کند. البته که این کلام برنامه زندگی ما را عوض خواهد کرد، البته که این کلام در زندگی ما روی خیلی چیزها انگشت خواهد گذاشت که باید عوض شوند. و زمانی که این کلام را در زندگی خود عمل می‌کنیم، آن موقع زندگی ما شروع به تغییر می‌کند. منظور از «کلام من در شما بماند» یعنی این.

- نه فقط تمرکز روی کلام خدا، بلکه دعا هم. جالب است که در آیه ۷ تفکر و تمرکز روی کلام خدا و دعا با هم آمده اند. «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.» از وعده ای که در این آیه آمده است، همه ما خوشمان می‌آید. ولی اینها مثل زنجیر به هم متصل هستند. زمانی که به حرفهای خدا گوش می‌دهم و روی آنها فکر می‌کنم و اجازه می‌دهم که آنچه که او می‌فرماید زندگی مرا شکل دهد و خود را در رابطه مستقیم با او می‌یابم، چیزهایی را از او می‌خواهم که برای او مهم هستند. چرا؟ برای اینکه می‌دانم آن چیزهای مهم چه هستند. چرا؟ برای اینکه وقت داده ام به اینکه از فکرهای او آگاه باشم. با طرز فکر او آشنا هستم. از آنچه که در دل می‌گذرد، باخبر هستم و از اینکه از من چه می‌خواهد. اجزای این آیه به هم متصل هستند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد: تفکر روی کلام خدا و رابطه صمیمی با خدای پدر! «... هر چه که می‌خواهید، بطلبید و برای شما انجام خواهد شد.» چرا؟ برای اینکه پیوسته مطابق با آنچه که خدا برای زندگی شما می‌خواهد، خواهید طلبید.

• سومین چیزی که واقعا این ارتباط با تاک را ابقا کرده آن را امری بسیار لذتبخش می‌نماید، اعترافات ماست. اعترافات! موانعی که امکان دارد در مجرای این شیره حیات گیر کند و مانع جاری شدن آن گردد. و گناه این کار را انجام می‌دهد. هیچ چیز مانند گناه رابطه بین شاخه و تاک را قطع نمی‌کند: انجام دادن چیزهایی که می‌دانید غلط است. چیزهایی که می‌دانید خدا را خوشحال نمی‌کند، چیزهایی که خدا در کلام خود آنها را آشکار کرده است، چیزهایی که در روح خود به شما غلط بودن آنها مکشوف شده است. چیزهایی که می‌دانید مطابق با آنچه که خدا در زندگی شما هست و برای زندگی شما می‌خواهد، نیست. اینها هستند که مانع جاری شدن آن شیره حیات در وجود ما می‌گردند و در نتیجه نمی‌توانیم آن حیات وافر را زندگی کنیم. این اعتراف است که می‌تواند این مانع خطیر را از میان بردارد. ۱ یوحنا ۱ : ۹ این امر را چنین بیان می‌دارد: «اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بپارزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.» این کلام خداوند در زندگی شما چقدر مهم است؟ می‌دانید، واقعیت امر این است که ما باید هر روز با این آیه زندگی کنیم. هر روز در حضور خدا باز و آشکار زندگی کنیم و بدانیم که چیزهایی هستند که با آنچه که او در زندگی من برای من می‌خواهد، جور نیستند. «خداوندا برخی از آنها را خبر دارم، از بقیه بیخبرم ولی آنچه که می‌خواهم اینست که نمی‌خواهم رابطه ای که با تو دارم، به هیچ عنوان قطع گردد. برای بخششی که برای گناهان من فراهم کرده ای، از تو تشکر می‌کنم. بگذارید از شخصی بنام «ریچارد باکستر» مطلبی را برایتان ذکر کنم. ریچارد باکستر نویسنده مسیحی است که در قرن ۱۸ زندگی می‌کرد. در رابطه با اعتراف و آنچه که اعتراف در زندگی ما انجام می‌دهد این نویسنده چنین می‌گوید: «هر چه به خدا نزدیکتر می‌شوم، گناه کمتر می‌کنم و اعتراف بیشتر!» هر چه به خدا نزدیکتر می‌شوم، میزان گناهان در زندگی من کمتر می‌شوند و میزان اعترافات من بیشتر! می‌بینید چه می‌گوید؟ هر چه بیشتر در کلام خدا تفکر می‌کنم و اراده او را برای زندگی خود می‌فهمم، هر چقدر بیشتر حضور او را در زندگی خود احساس می‌کنم و اینکه می‌توانم با او روبرو صحبت کنم و روح و جانم را در حضور او بریزم، میزان گناه در زندگی من کمتر می‌شود. چرا که می‌فهمم که چه چیزهایی قلب او را می‌شکنند و چه چیزهایی هستند که لازم است از زندگی من شسته شوند.

در این تصویر شما کجا هستید؟ از نظر خدا زندگی را به شکل وافر خود زیست کنیم، یعنی چه؟ زندگی وافر یعنی داشتن رابطه صحیح با تاک. از یکطرف متصل بودن و از طرف دیگر داشتن ارتباط و شریک شدن در آنچه که تاک عرضه می‌دارد. متصل بودن به منبع و منشا حیات و شریک شدن در شیره و قوت حیات. اگر می‌خواهید که

اتین زندگی وافر را که مسیح عرضه می‌دارد، حقیقتاً زندگی کنید پس لازم است که در رابطه صحیح با تاک قرار داشته باشید.

۲- خدا از ما توقع دارد که در رابطه صحیح با تاکستان زندگی کنیم.

در این مورد تمرکز روی صداقت است. من چگونه باید زندگی کنم؟ ما چگونه باید زندگی کنیم؟ تاکستان چقدر مهم است؟ تاکستان جایی بود که حدودها در آن مشخص بود. در قرن اول در فلسطین این تصویر با مفهومی که داشت بسیار مهم بود. تاکستان جایی نبود که اینطرف و آنطرف بدون حصار افتاده باشد که مثلاً در دامنه کوه آنها را ببینی. تاکستان جایی بود که درختان انگور را باهم به شکل گروهی می‌کاشتند و دور این تاکستان را حصار می‌کشیدند. و حدودها مشخص بود. مطلب دیگر در مورد تاکستان اینکه در تاکستان منابع به شکل صحیح بین درختان تقسیم می‌شد و سعی می‌شد که این منابع برای همه آنها تامین باشد. سومین مطلب در مورد تاکستان اینکه ورود دشمن به آنجا قدغن بود.

این تصویر تاک و شاخه‌ها در سراسر کتاب مقدس به چشم می‌خورد، مخصوصاً در عهد عتیق. در عهد عتیق اسرائیل تاکستان خداست و در اشعیا باب ۵ مطالبی هست که به عنوان سرود تاکستان معروف است. ولی در امثال مطلب جالبی به چشم می‌خورد. کتاب امثال ما را هشدار می‌دهد که مواظب روباهان کوچک باشیم که قادرند تاکستانی را خراب کنند، پیش از اینکه بتواند میوه‌ای تولید کند. منظور کلام خدا از روباهان کوچک آن گناهان کوچکی هستند که زیاد هم به آنها اهمیت نمی‌دهیم. می‌دانیم که انجام آنها غلط است ولی بطور مداوم آنها را توجیه کرده و به انجام آنها ادامه می‌دهیم. تاکستان جایی بود که دشمن را در آن جایی نبود.

ولی برای ما امروز تاکستان کجاست؟ آن تاکستانی که در این متن از آن سخن می‌رود، کجاست؟ بر اساس این متن تاکستانی که ما در آن غرس شده ایم، «حقیقت» است. ما در زمین حقیقت غرس شده به عنوان شاخه‌ها به تاک متصل هستیم و در شیره حیاتبخش آن در ما جریان دارد. در واقع این خود عیسی است که در این در یوحنا ۱۴: ۶ می‌گوید: «من راه و راستی (حقیقت) و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نمی‌آید.» و در فصل ۸ می‌گوید: «حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» حقیقت، یعنی خود عیسی مسیح به عنوان کلمه مجسم خدا، حقیقت یعنی هر آنچه که عیسی آن را با ما در میان گذاشته است. ولی رابطه صحیح با این حقیقت که تاکستان باشد، چیست؟ اطاعت آن رابطه صحیحی است که باید با تاکستان داشته باشیم. اطاعت است که حدود ما را مشخص می‌کند. ما را کمک می‌کند که درک کنیم منظور از این زندگی چیست. اطاعت است که منابع خدا را در زندگی ما جاری می‌کند و ضمانت می‌نماید که دائم جاری باشد. اطاعت است که ما را از دشمنان ما حفاظت می‌کند. تاکستان، حقیقت است و رابطه صحیح با آن اطاعت ماست. حال در رابطه با اطاعت سه سوآل ساده مطرح است:

• از چه چیزی باید اطاعت کنیم؟ باید از کلام خدا اطاعت کنیم. باز آیه ۷ «اگر در من بمانید و کلام من در شما.» آیه ۱۰ «اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم.» اگر می خواهید بدانید که اطاعت چطوری است؟ اگر می خواهید بدانید که چطور در حقیقت کاشته شده باشید، نگاهی به زندگی خود عیسی بیاندازید. هر آنچه که خدای پدر از او خواست، عیسی آن را انجام داد: نه اینکه بصورتی حداقلی، بلکه آن را به شکل کامل خود انجام داد. اطاعت یعنی اینجوری. آیه ۱۴ مطلب دیگر در این زمینه است: «شما دوست من هستید اگر آنچه را که به شما حکم می کنم، بجا آرید.» دیگر بیشتر از این رک و پوست کنده نمی توان گفت. شما دوستان من هستید، نوکران نه، دوستان من! چرا؟ برای اینکه احکام مرا بجا می آورید.

• چطور باید اطاعت کنیم؟ به آن شکل که کلام خدا در زندگی ما جای دارد. چند لحظه می خواهم با هم در این مورد تفکر کنیم. نقش کلام خدا در زندگی ما چقدر باشد، اطاعت ما هم از آن به آن شکل فرم می گیرد. بعضی از ما با کلام خدا همانند جعبه شکلات برخورد می کنیم. جعبه شکلاتی هست که از تمامی این شکلات بارها در آن هست. ما هم با کلام خدا اینطور برخورد می کنیم. این را گفتم یاد حرف «فارست گامپ» افتادم: «زندگی یه جعبه شوکولاته!» در مقابل من این جعبه فرصتهای زیادی را عرضه می کند که می توانم آنهایی را که دوست دارم بردارم و آنهایی را هم که دوست ندارم بردارم. بسیاری از ما به کلام خدا اینطور نزدیک می شویم و در نتیجه اطاعت ما از آن هم به آن شکل فرم می گیرد. از آنچه که خوشم می آید، اطاعت می کنم و از آنچه که خوشم نمی آید، اطاعت نمی کنم. بعضی از ما کلام خدا را دریایی عمیق تصور می کنیم که در اعماق آن اسرارهای زیادی نهفته است و دائم خود را غواصانی می دانیم که باید آن اعماق را بکاویم و به اسرار دست یابیم. و در نتیجه آنچه را که در مقابل چشم ماست نمی بینیم و اگر هم می بینیم برای ما اهمیتی ندارد. دنبال چیزهای نهفته و اسرارآمیز هستیم. دنبال آن حقیقتی هستیم که تا بحال هیچکس آن را کشف نکرده است: «تمرکز من برای یافتن آن است. آن را که بیابم، اطاعت خواهم کرد.» و این باعث می شود که از کنار تمام آن اصولی که باید در رابطه روزمره من باشد، بی توجه و بدون اطاعت بگذرم. بعضی از مردم هم با کلام خدا مثل جعبه داروهای اولیه برخورد می کنند. زمانی که زخمی هستند، زمانی که درد می کشند به نزد خدا می آیند. زمانی که در زحمت افتاده اند، زمانی که به مشکلات برخورد کرده اند. و از کلام خدا به عنوان روغن شفا استفاده می کنند. و در این مواقع است که از آن اطاعت می کنند. و وقتی که دردشان تسکین پیدا کرد، جعبه کمکهای اولیه دوباره در کمد قرار می گیرد. در زندگی خود به کلام خدا چگونه باید نزدیک گردیم؟ بگذارید قدری در رابطه با کلام خدا صحبت کنم. کلام خدا به ما بصورتی مطلق می آید.

حقایقی که در همه جا، برای همه مردم، در هر زمانی که باشند، مصداق دارد. از میان این حقایق مطلق اصول زندگی ما ناشی می‌گردد. خدا به ما اجازه می‌دهد که با این حقایق مطلق دست و پنجه نرم کرده و اصول زندگی خود را از بطن بیرون کشیم و زندگی خود را روی آن اصول بنا نماییم. و اینجاست که ما با توجه به آن اصول اولویتهای خود را ترتیب می‌دهیم. مثلاً در افسسیان ۵ می‌خوانیم که: «شوهران باید همسران خود را دوست بدارند، آنطور که مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن فدا کرد.» این اصل، انتخابی نیست که ما آن را قبول و یا رد نماییم. این اصل به شکل بیانیه ای مطلق به ما عرضه شده است. ازدواج تنها بر بنیان این اصول مطلق است که برکت الهی را به عنوان ازدواج دارد. «مردان زنان خود را دوست بدارند و زنان از شوهران خود اطاعت کنند...» مسیح خود را برای کلیسا داد، چطوری؟ با اطاعت! اجازه داد که دیگران کنترل زندگی او را بدست بگیرند تا بدین ترتیب اراده خدا برای زندگی او جامه عمل پوشد. و بدین ترتیب بالای صلیب رفت. مسیح دیگر چطور کلیسا را محبت کرد؟ با خدمت کردن به او. بر آورد کردن احتیاجات او. و من هم باید بینم که همسرم در کجاها ضعیف است و با جاری کردن منابع مورد نیاز آنها را تقویت کنم. پس حقیقت به شکل مطلق برای ما می‌آید و ما از آن اصول را بیرون می‌کشیم. ولی تا اینجا کافی نیست. اطاعت ما باید فراتر رفته و اولویتهای ما را هم بر اساس آن اصول ترتیب دهد. من زخم را تا به آن حد دوست دارم که جانم را در راه او فدا کنم، نه بخاطر اینکه مجبور هستم، بلکه بخاطر اینکه می‌خواهم.

● چرا باید اطاعت کنیم؟ نه بخاطر اینکه مجبور هستیم. قوه محرکه اجبار در اطاعت ترس است. «من باید اطاعت بکنم، چون اگر نکنم در زیر مجازات الهی قرار می‌گیرم.» نه! این می‌تواند در اطاعت ما یکی از انگیزه ها باشد، ولی بهترین انگیزه نیست. شما اطاعت می‌کنید، نه بخاطر اینکه مجبور هستید، بلکه بخاطر اینکه دوست دارید اینکار را بکنید. برای اینکه خدا ما را دوست داشت و دارد و این امکان را برای ما فراهم کرده است که ما هم او را دوست بداریم و این را از طریق اطاعت از او نشان دهیم «همچنانکه پدر مرا محبت نمود من نیز شما را محبت نمودم. در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می‌مانم.» (آیه ۹). بزرگترین نیرو در دنیای ما چیست؟ انرژی؟ انیشتین به این سوال جواب مثبت می‌دهد. مردم به این سوال جوابهای مختلف می‌دهند ولی عیسی چه می‌گوید؟ جواب عیسی در این مورد محبت است. محبت عیسی گونه. محبتی که ما نجات می‌دهد، ما را آزاد می‌سازد، ما را برای خدمت مردم آماده می‌کند. این مهمترین نیرو در دنیاست. و اگر شما می‌خواهید که زندگی خود را به شکل کامل زیست کنید، باید بدانید که لازم است در رابطه

صحيح با تاكستان قرار داشته باشيد. تاكستان حقيقت كلام خداست و رابطه صحيح مطيع بودن به اين كلام است.

۳- خدا از ما توقع دارد كه با حرص كنده تاك هم در رابطه صحيح زندگي كنيم.

در اين متن حرص كنده تاك باغبان است. تمرکز اين قسمت بيشتر روي توليد است، روي ميوه آوردن. اگر هدف ميوه آوردن است، اگر در رابطه صحيح با تاك هستيم و به آن متصل و شريك در حياتي كه از اين منبع حيات در ما جاري مي گردد. اگر در رابطه صحيح با تاكستان قرار داريم: در حقيقت كاشته شده و در اطاعت از آن حقيقت زندگي مي كنيم، محصول و ميوه ما چيست؟

براي درك اين مطلب بياييد اول قدری روي حرص كنده تاك متمرکز گرديم. در قرن اول حرص كنده معمولاً خود صاحب باغ بود كه در عين حال باغباني تاكستان خود را نيز انجام مي داد. فردي بود كه خود تاكستان را كاشته و حصار كشيده و باغباني آن را كرده بود و ميوه آن را هم خود برمي داشت. البته هم كه حقش بود. زحمتش را خودش كشيده بود. در اينجا حرص كنده كيست؟ عيسي مي فرمايد كه پدر است. حرص كنده تاك نيست، شاخه ها هم نيستند، پدر است كه همه اين زحمات را كشيده و اين خود او هم هست كه ثمره تاك را در زندگي ما بر مي دارد. ثمره زندگي ما چيست؟ در جواب به اين سوال بايد دقت كنيد. آن ميوه اي كه خدا مي خواهد ما در زندگي خود ثمر آوريم، چيست؟ مطمئناً اولين ميوه، آوردن ديگران به مسيح و كمك كردن آنها در رشد روحانيشان است.

در روميان پولس صحبت از رفتن به روم مي كند و انتظار دارد كه در آنجا حاصلی بردارد، حاصلی از افرادی كه زندگي خود را به مسيح سپرده اند. و مي خواهد كه آنها را در رشدشان كمك كند. اين چيزی است كه در زندگي روزمره ما اتفاق مي افتد. در حيني كه مشغول كار روزانه خود هستيم، مردم را به مسيح آورده و آنها را در رشد روحانيشان كمك مي كنيم. ميوه ديگر ميوه قدوسيت عملي ماست. در روميان ۶: ۲۲ پولس اشعار مي دارد: «اما الحال چونكه از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته ايد، ثمر خود را براي قدوسيت مي آوريد كه عاقبت آن حيات جاوداني است.» پولس مي گويد حال كه از گناه آزاد شده ايد، مثل افراد از گناه آزاد شده زندگي كنيد. با گناه بازي نكنيد. خودتان را هي تا لبه پرتگاه نكشيد. اگر مسيح خداوند شماست و شما را از گناه آزاد کرده، پس ديگر آن را پنهان نكنيد. بگذاريد مردم ببينند. يك نوع قدوسيت عملي! بگذاريد مردم از ديدن منجي آسماني در شما به جانب او كشيده شوند. تمايل شما در انجام دادن كارهاي خوب. ما در سر كار خود، در خانه هاي خود... نبايد استاندارد و معيار خدا را پايين آوريم، نه بلكه بايد آن را بالا ببريم. با انتخابهايي كه دائم مي كنيم. اين يعني قدوسيت عملي كه خود ثمره زندگي ماست.

آنچه را كه داريم، با ديگران شريك گرديم. در روميان ۱۵: ۲۸ پولس صحبت از كمكهايي مي كند كه از كليساهای مختلف جهت فقيران در يهوديه جمع آوري شده بود و آن را ميوه و ثمره مي خواند. لازم است در رابطه با هدايایي كه به حضور خدا از پول خود تقديم مي كنيم، مطلبي را درك كنيم. هدايایي شما كار نيست كه شما انجام

می‌دهید. کاری که مثلاً دست به جیب‌تان می‌برید و کیف پولتان را بیرون می‌کشید و قسمتی از منابع مالی خودتان را در ظرف هدایا قرار می‌دهید. از نظر خدا هدایای شما چیزی است که شما هستید نه اینکه کاری را انجام دهید. اگر مطلب نجات و کاری را که خدا در حق ما انجام داده است، بدرستی درک کرده باشیم، هدایای ما کاری که انجام می‌دهیم نخواهد بود، بلکه بخشی از هویت ما و اینکه کی هستیم خواهد بود. «خداوند من فرزند تو هستیم. در شیریه حیات تو شریک هستیم. با تو رفاقت و مصاحبت دارم. و بخاطر آن هم هست که این دادن از دلم می‌جوشد. برای اینکه وجود تو وجود دهنده است. و منم چون فرزند تو هستم، وجودم تبدیل به وجودی دهنده شده است. و پولس کلیسای روم را تشویق می‌کند که به خواهران و برادران فقیر خود در یهودیه از این زاویه بنگرند و می‌گویند که دادن باید در طبیعت آنها باید باشد. اینهم ثمره وجود خدا در زندگی ماست.

در غلاطیان ۵ ما با ثمره روح القدس هم روبرو هستیم، در آیه ۳۲ آن که در واقع بخشی از شخصیت و کاراکتر ما می‌شود. این در واقع شخصیت مسیح است که روح القدس با حضور خود در زندگی ما در ما به ثمر می‌آورد. اینها هم میوه‌های زندگی ما هستند. ما را به شکل عیسی مسیح در می‌آورد، هر روز بیشتر از روز قبل. ثمره تمجید و حمد! عبرانیان ۱۳ : ۱۵ تمجید لبهای ما ثمره زندگی ما هم هست. و این چیزی است که دیگر نمی‌توانیم فیلم آن را بازی کنیم. ثمره حمد و تمجید لبهای ما ثمره آن زندگی است که توسط خود خدا زیر و رو شده است.

حرص کننده چطور ما را پرثمر نگاه می‌دارد؟ در آیه ۲ می‌خوانیم که «هر شاخه ای که در من میوه نیاورد آن را دور می‌سازد و هر چه میوه آرد، آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد.» هدف او چیست؟ آوردن ثمرات بیشتر. برای اینکار او چه می‌کند؟ شاخه‌هایی را که میوه نمی‌آورند دور می‌سازد. امروز که این کلام را می‌شنوید، جدا می‌خواهم که قدری به زندگیتان دقت کنید. ببینید چه چیزهایی هست که اولویت ندارد. ما به کلیسا می‌آیم تا فرصتی به خدا بدهیم تا ما را حرص کند تا بیشتر میوه آوریم. با شاخه‌های بی ثمر چه می‌کند؟ در آیه ۶ می‌خوانیم: «اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود. می‌خشکد و آنها را جمع کرده در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود.» زبان این قسمت بسیار قوی است. اگر به تاک متصل نباشیم، می‌خشکیم. زیرا شیریه حیاتبخش در ما جاری نخواهد بود. زمانی که بخشکیم، پیش از اینکه باغبان ما را حرص کند، بادها و طوفانهای زندگی ما را می‌شکنند و زمین می‌اندازند، از آنجا که خشک هستیم و بسیار راحت برای اینکه بشکنیم. هیچ چیز غم‌انگیزتر از این نیست که چیزی نتواند مطابق آن نیرویی که در بطن او هست، کار کند. غم‌انگیز است که پیرو عیسی باشیم ولی او را خدمت نکنیم. این در واقع نشان می‌دهد که برای خدمتی که او نسبت به ما انجام داده است ارزشی قائل نیستیم.

خدا از ما چه انتظار دارد؟ میوه، میوه بیشتر، و میوه زیاد. روند این است. ما در طول زمان باید بیشتر پرثمرتر گردیم.